

جلوه‌های خیر و شر اخلاقی در آیات قرآن

حسن سراجزاده^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸)

چکیده

مراد از خیر و شر اخلاقی در این تحقیق، آن دسته از مفاهیم اخلاقی هستند که بر ارزشی اخلاقی (نه الزام اخلاقی) دلالت دارند و شامل شش مفهوم «خوب و بد»، «درست و نادرست» و «شایسته و ناشایست» می‌شود و معمولاً در محمول «جملات و گزاره‌های اخلاقی» به کار می‌روند. با توجه به کمبود پژوهش‌های ناظر به روش در حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق در قرآن، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، مشخص نمود که چگونه می‌توان خیر و شر اخلاقی یا مفاهیم ارزشی اخلاقی را از میان آیات قرآن که در قالب «گزاره‌های اخلاقی» وجود دارند، استنباط کرد. نتایج نشان می‌دهد که «خیر اخلاقی»، در قالب مفاهیم مثبتی همچون «خوب»، «درست» و «شایسته» جلوه‌گری می‌کند و «شر اخلاقی» خود را با مفاهیمی منفی همچون «بد»، «نادرست» و «ناشایست» نشان می‌دهد. در قرآن، «خیر اخلاقی» در شکل مفهوم «خوب»، با استفاده از افعال مدح (نعم) و الفاظی همچون، خیر، حسن، بر، صالح، محسن و طیب معلوم می‌شود و «خیر اخلاقی» در قالب مفهوم «درست»، از طریق آیات دال بر نفی خطا و گناه و دال بر پاداش و ثواب و الفاظی همچون «صادق» قابل استنباط است. همچنان که «خیر اخلاقی» در جلوه‌ای که بیانگر مفهوم «شایسته» است را می‌توان از جایگاه و مقام خوبی که برخی افراد در پیشگاه خداوند دارند به دست آورد. در «شر اخلاقی» و در شکلی که مفهوم «بد» را نشان می‌دهد، مفهوم «بد» با افعال ذم (بئس و ساء) و واژگانی مانند شر، سوء، فاحشه، مفسد، خبیث و نجس روشن می‌شود و «شر اخلاقی» به عنوان مفهوم «نادرست»، با تعابیری که بیانگر خطا و گناه یا بیانگر کفر و مجازات یا بیانگر «رد»، «انکار» و «ابطال» کاری است در قرآن بیان می‌شود و «شر اخلاقی» که بیانگر مفهوم «ناشایست» است از جایگاه و موقعیتی که برخی افراد، در نزد خداوند دارند، قابل تشخیص می‌باشد.

کلید واژه‌ها: خیر و شر، مفاهیم اخلاقی، مفاهیم ارزشی، خوب و بد، درست و نادرست، شایسته و ناشایست، اخلاق در قرآن، فلسفه اخلاق در قرآن.

h.serajzadeh@isca.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران؛

مقدمه

بحث خیر و شر از موضوعات مهمی است که همیشه مورد توجه اندیشمندان بوده است. برای نمونه، گاهی از منظر کلامی و فلسفه دین به این موضوع توجه شده است و خیر و شر را در زمینه آفرینش الهی مطرح کرده‌اند و گاهی از منظر اخلاقی و فلسفه اخلاق به بحث پرداخته‌اند و خیر و شر را از منظر مفاهیم و معانی آن بررسی نموده‌اند. بر اساس رویکرد کلامی، متکلمین اسلامی و برخی فیلسوفان دین بر این باورند که جهان تحت سلطه و سیطره موجودی واحد است که با حکمت، عنایت، قدرت و عدالت مطلق بر این جهان حکم می‌راند. حکمت و عنایت او اقتضا دارد که جهانی را با نظام احسن و بیشترین خیرات و کمالات ایجاد کند. جهانی که همچون خود او خیر محض و کامل باشد. اما در نگاه نخست، در این جهان اموری را می‌بینیم که فاقد خیریت است و جنبه شر و ناخوشایند بودن آن بیشتر خودنمایی می‌کند. این شرور می‌تواند شرور متافیزیکی (همچون نقص و شناخت نادرست نظام هستی)، شرور طبیعی (مانند درد و رنج و زلزله و سیل) یا شرور اخلاقی (همچون گناه، جنگ و جنایت) باشد (موسوی بجنوردی، ۵). در این رویکرد، مسئله صفات و افعال خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد و این مسئله مطرح می‌شود که خیر محض بودن خداوند، چگونه با برخی شرور و بدی‌هایی که در جهان مشاهده می‌شود قابل دفاع خواهد بود؟ در رویکرد اخلاقی به موضوع خیر و شر، عمده مباحثی که در این‌جا مطرح می‌شود مباحث لفظی و معنایی و بررسی مفاهیم خیر و شر در فلسفه اخلاق است که این «خیر و شر اخلاقی» به عنوان «مفاهیم اخلاقی» از آن یاد می‌شود.

در فلسفه اخلاق، مفاهیم اخلاقی شامل هفت مفهوم «خوب و بد»، «درست و نادرست»، «باید و نباید»، و «وظیفه یا مسئولیت» می‌شود که این مفاهیم در «محمول» جملات و

۱. در باره تعداد مفاهیم اخلاقی که در محمول گزاره‌های اخلاقی به کار می‌روند، میان فیلسوفان اخلاق اختلاف نظر است ولی «معمولاً» مفاهیم اخلاقی را در این هفت مفهوم منحصر می‌کنند و سایر مفاهیم اخلاقی مانند مطلوب و نامطلوب، ارزشمند و غیرارزشمند، فضیلت‌مند و رذیلت‌مند، شایسته و ناشایسته و... را به یکی از مفاهیم هفت‌گانه ارجاع می‌دهند. (نک: مصباح یزدی، ۵۳ و ۶۵؛ ملکیان، ۱۴؛ امید، ۸؛ فرانکنا، ۳۶).

گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند.^۱ فیلسوفان اخلاق، مفاهیم اخلاقی را به دو نوع مفاهیم «ارزشی» و مفاهیم «الزامی» تقسیم می‌کنند. چهار مفهوم «خوب و بد» و «درست و نادرست (صواب و خطا)» را مفاهیم ارزشی (مصباح یزدی، ۶۵ و ۱۰۵) یا احکام ارزش اخلاقی^۲ یا احکام ناظر به فضیلت می‌نامند (فرانکنا، ۳۶) و سه مفهوم «باید و نباید» و «وظیفه» را مفاهیم الزامی یا احکام الزام اخلاقی یا احکام ناظر به فریضه می‌گویند (نک: مصباح یزدی، ۱۰۵؛ فرانکنا، ۳۶؛ مصباح، ۷۲). مراد از «خیر و شر اخلاقی» در این تحقیق، همان «مفاهیم ارزش اخلاقی» در مقابل «مفاهیم الزام اخلاقی» است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی، شیوه‌های استنباط «مفاهیم ارزشی یا خیر و شر اخلاقی» را که شامل شش مفهوم «خوب و بد»، «درست و نادرست» و مفهوم «شایسته و ناشایست» است را با استناد به آیات قرآن بیان نماید.^۳

طرح مباحث روشی و بیان شیوه‌ها و چگونگی استنباط مفاهیم ارزش اخلاقی به چند دلیل، اهمیت دارد، زیرا به لحاظ شکلی، اولاً، مقدمه‌ای ضروری و اولی برای فهم آیات و گزاره‌های اخلاقی قرآن است. «گزاره‌های اخلاقی» قرآن از «موضوع» و «محمول»های اخلاقی تشکیل شده‌اند. از آنجا که بخشی از «محمول»های گزاره‌های اخلاقی در قرآن، «مفاهیم ارزشی» هستند، تا وقتی این مفاهیم ارزشی به شیوه‌ای علمی و روشمند شناخته نشوند، گزاره‌های اخلاقی و آیات اخلاقی نیز شناخته نخواهند شد. ثانیاً، شناخت شیوه‌های

۱. گزاره‌های اخلاقی، جملاتی هستند که از موضوع و محمول (در جملات اسمیه یا مسندالیه و مسند در جملات فعلیه) ترکیب یافته‌اند. موضوع در این گزاره‌ها عمدتاً صفات نفسانی و افعال اختیاری انسان و محمول آن را مفاهیم اخلاقی «خوب و بد»، «درست و نادرست»، «باید و نباید»، و «وظیفه یا مسئولیت» تشکیل می‌دهند. برای نمونه، در دو گزاره «راستگویی خوب است»، «دروغگویی بد است»، راستگویی و دروغگویی موضوع واقع شده‌اند و دو مفهوم خوب و بد محمول می‌باشند.

۲. احکام ارزش اخلاقی، بخشی از احکام ارزشی هستند. احکام ارزشی در مقابل احکام توصیفی است. حکم توصیفی مانند: این توت‌فرنگی شیرین است. حکم ارزشی مانند: این توت‌فرنگی «خوب» است یا این توت‌فرنگی دقیقاً مثل توت‌فرنگی‌هایی است که «باید» باشد. حکم نوع اول، غالباً دلیلی برای حکم نوع دوم است و نه برعکس. (هیر، ۱۸۳).

۳. گفتنی است در مقاله دیگری از نویسنده، با عنوان «جلوه مفاهیم الزام اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی»، «مفاهیم الزام اخلاقی» که شامل مفهوم «باید و نباید و وظیفه» است، به شکل گسترده از دیدگاه قرآن بررسی شده است. نک: مقاله «جلوه مفاهیم الزام اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵، ۱۳۹۸.

بیان خوب و بد و درست و نادرست و شایسته و ناشایسته در قرآن، مقدمه‌ای برای فهم و استخراج نظام اخلاقی قرآن است. اگر مشخص شود قرآن با چه شیوه‌ای خوب‌ها را از بدها جدا می‌کند یا کارهای درست را از نادرست تفکیک می‌کند، می‌توان آن‌ها را در قالب انسان‌های خوب و بد، شایسته و ناشایسته یا صفات و کارهای درست و نادرست، نظام‌مند کرد و نظام اخلاقی قرآن را از آن استخراج نمود. به لحاظ معنایی نیز فهم روش‌ها، یاریگر فهم آیات اخلاقی قرآن است زیرا اولاً فهم عمیق و درست از یک متن عالی و بلندی مانند قرآن مستلزم داشتن قواعد، ضوابط و روش‌هایی برای فهم است. ثانیاً قرآن خود را هم کتاب هدایت (البقره، ۲ و ۱۸۵) و هم کتاب انذار (الاعراف، ۲)، معرفی می‌کند. روشن است که بهره‌گیری از هدایت‌ها و پندهای اخلاقی قرآن با شیوه‌های روشمند بهتر صورت می‌گیرد. ثالثاً قرآن انسان‌ها را دعوت به «تدبر» (ص، ۲۹)، «تعقل» (الانبیاء، ۱۰) و «تفکر» (النحل، ۴۴) در آیات الهی می‌کند، چنین کوشش‌های علمی، پاسخی است به این دعوت، تا بدین‌وسیله تبیین واقعی از دستورات اخلاقی قرآن صورت پذیرد. رابعاً قرآن به لحاظ علمی ظرفیت‌هایی دارد که این‌گونه پژوهش‌ها در حوزه فلسفه اخلاق به ویژه در زمینه شناسایی گزاره‌های اخلاقی، ظرفیت‌های مغفول در این کتاب آسمانی را بیشتر آشکار می‌نماید.

در زمینه خیر و شر با رویکرد اخلاقی و به تعبیر دیگر، مفاهیم ارزش اخلاقی مباحث مختلفی مانند «معناشناسی» مفاهیم ارزشی همین‌طور، «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و بحث «منطقی» در باره مفاهیم ارزش اخلاقی قابل طرح است که تحقیقات زیادی نیز از سوی اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی صورت گرفته است، مانند مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید از ایزوتسو، مبادی اخلاق و فلسفه حقوق بشر از جوادی آملی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی و فلسفه اخلاق از مصباح یزدی، باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان معاصر اسلامی از حسین احمدی، اما در زمینه روش‌های بیان مفاهیم ارزش اخلاقی در قرآن تحقیقات چندانی انجام نشده است^۱ که جای خالی آن در میان مباحث فلسفه اخلاق در

۱. مقالاتی به موضوع مفاهیم اخلاقی در قرآن پرداخته‌اند که ارتباط زیادی به این تحقیق ندارند. یکی مقاله «اسلوب‌های»

قرآن احساس می‌شود.

براین اساس، در ادامه با بررسی آیات قرآن به روش توصیفی تحلیلی و با ذکر مستندات از آیات هدایت بخش قرآن، به چگونگی بیان مفاهیم ارزش اخلاقی یا خیر و شر اخلاقی در قرآن پرداخته و آن را در دو بخش «خیر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقی مثبت» شامل سه مفهوم «خوب»، «درست» و «شایسته» و «شر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقی منفی» شامل سه مفهوم «بد»، «نادرست» و «ناشایسته» بی می‌گیریم.

الف) خیر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقی مثبت

مراد از خیر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقی مثبت، مفاهیمی هستند که از آیات قرآن

→ قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی» از سیدعلی‌اکبر حسینی است که به هفت اسلوب اشاره دارد که هیچ کدام ارتباطی با مباحثی که در این مقاله مطرح شده ندارد، زیرا عمده مباحث آن با رویکرد تربیتی یا معناشناسانه است، در حالی که تمرکز این مقاله مشخصاً بر روی چند مفهوم ارزشی است که در فلسفه اخلاق در محمول گزاره‌ها واقع می‌شوند.

مقاله «شیوه تحلیل مفاهیم ارزشی قرآن؛ مقایسه دیدگاه اخلاقی ایزوتسو و آیت الله مصباح یزدی» از محمد احسانی نیز مفاهیم ارزشی قرآن را از دیدگاه ایزوتسو و آیت الله مصباح یزدی بررسی کرده است اما اولاً منظور ایشان از «مفاهیم ارزشی» قرآن، «مفاهیم اخلاقی» است و هیچ اشاره‌ای به «مفاهیم ارزشی» که در این تحقیق بررسی شده، نکرده است ثانیاً در بحث شیوه تحلیل مفاهیم، صرفاً در مقایسه روش میان ایندو، به این مطلب پرداخته که ایزوتسو از روش تجزیه و تحلیل زبان شناسانه استفاده کرده است و آیت الله مصباح از روش موضوعی بهره برده‌اند که این نوع مقایسه، ناظر به این مقاله نیست.

مقاله دیگر، با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات» نوشته محمدجعفر صدری و محمود رجبی است. این مقاله هرچند مرتبط با گزاره‌های اخلاقی است اما اولاً عمده مباحث آن را ویژگی‌های مرتبط با موضوع گزاره‌ها تشکیل داده است و به محمول گزاره‌ها کمتر توجه داشته است. ثانیاً رویکرد مقاله در باره محمول گزاره‌ها با آنچه در فلسفه اخلاق و این مقاله مطرح شده متفاوت است؛ چرا که در آن مقاله، شاخص‌هایی را برای محمول گزاره‌ها به نحو اجمال بیان می‌کند که به بحث اسلوب‌های بیان خوب و بد و درست و نادرست در قرآن مرتبط نیست و تحلیلی در این رابطه ارائه نکرده است. ثالثاً، مباحث مطرح شده متمرکز بر قرآن نیست و مباحث را از نگاه روایات و سیره عملی اولیاء دین نیز مطرح ساخته است.

مقاله دیگر، «تعریف مفاهیم اخلاقی و ساختارهای قرآنی» از محمد عالم زاده نوری است که در آن برخی ساختارها و سیاق‌های قرآن که ممکن است برای تعریف برخی مفاهیم اخلاقی به کار روند بررسی شده است. در آن مقاله، منظور از مفاهیم اخلاقی برخی عناوین و اوصافی اخلاقی مانند مفلحون، مؤمنون، متقین، صابرين، ظالمون، مکذبین و... مطرح شده که به اسلوب‌های «مفاهیم ارزشی» و مقاله حاضر ارتباطی ندارد.

گفتنی است ایزوتسو نیز در کتاب مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن به بحث خوب و بد پرداخته است اما اولاً عمده مباحث آن رویکردی معناشناسانه دارد و نه فلسفه اخلاقی، ثانیاً مباحث او ناظر به خوب و بدی که محمول در گزاره قرار می‌گیرند نیست و ثالثاً از مفهوم درست و نادرست و شایسته و ناشایسته نیز سخنی به میان نیاورده است.

می‌توان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، «خوب»، «درست» و «شایسته» را از آن‌ها استفاده کرد. این مفاهیم به ترتیب در زیر بیان می‌شود.

۱. مفهوم خوب

در زبان فارسی، معادل مفهوم خوب، مفاهیمی همچون نیک، نیکی، نیکان و نیکوکار نیز به‌کاربرده می‌شود. در قرآن، برای این نوع مفاهیم (خوب، نیک، نیکی، نیکان و نیکوکار) معادل‌هایی می‌توان جستجو کرد که بعضی از آیات قرآن به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند و بعضی به‌طور غیرمستقیم. آیاتی که به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند نیز بر دو قسم‌اند برخی از آن‌ها در قالب جمله فعلیه و برخی در شکل جمله اسمیه می‌باشند. مفهوم خوب در جملات فعلیه، مانند افعال مدح. این افعال جامدند و همیشه به صیغه ماضی ذکر می‌شوند. اصل در آن‌ها، نِعَمَ است و گاهی کلمات دیگری مانند حَبَّذا، جایگزین نعم می‌شود؛ بنابراین، افعال مدح عبارت‌اند از: نِعَم، حَبَّ و حَبَّذا (یعقوب، ۱۲۵).

از افعال مدح، تنها فعل نِعَم در قرآن به‌کاررفته و دلالت بر مفاهیم اخلاقی دارد. در برخی از آیات قرآن، با استفاده از فعل مدح، درباره بعضی اشخاص و افعال، ارزش داوریه‌های مثبت صورت گرفته است که از این طریق می‌توان خوبی این اشخاص و افعال را تشخیص داد.

نمونه‌ای از ارزش داوریه مثبت درباره «اشخاص» و دریافت مفهوم اخلاقی «خوب»، عبارت است از آیه «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص، ۴۴) که با جمله نِعْمَ الْعَبْدُ (ایوب، «خوب» بنده‌ای است)، از حضرت ایوب (ع) به دلیل صبر و توبه‌کار بودن ایشان، به عنوان بنده‌ای خوب، تعریف شده است. همین‌طور درباره «افعال» خوب، قرآن می‌فرماید: «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (البقره، ۲۷۱) که با فعل نِعَم،^۱ پرداخت صدقه به شکل آشکار، کاری خوب ارزیابی شده؛ هرچند پرداخت مخفیانه صدقه، بهتر و خوب‌تر معرفی شده است.

۱. فَعِيمًا هِيَ: «فاء» جواب شرط، «نعم» فعل ماضی جامد، برای انشاء مدح است. «ما»، نکره تامه به معنای شیء است و در محل نصب به‌عنوان تمیز است و فاعل «نعم»، «هو» مستتر است که «ما» آن را تفسیر می‌کند (الکرباسی، ۳۹۴/۱).

در قرآن، مفهوم خوب، در جملات اسمیه نیز به‌کاررفته است، مانند واژه خیر. واژه خیر کاربردهای اسمی و وصفی و به شکل مفرد یا جمع دارد.^۱ در کاربرد اسمی این واژه در قرآن، خیر گاهی به معنای مال یا مال فراوان است؛ مثل (عادیات، ۸). در کاربرد وصفی، گاهی خیر به‌عنوان وصفی برای خدا یا آخرت به‌کاررفته است؛ مانند: (طه، ۷۳) و (الاعلی، ۱۷) و گاهی، به‌ویژه در معنای تفضیلی آن،^۲ برای انسان و فعل اختیاری انسان به‌کار می‌رود که به بحث کنونی مرتبط است، مانند آیه «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۸۴). از این آیه، خوبی روزه گرفتن به‌عنوان یک فعل استفاده می‌شود یا «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ» (النساء، ۱۲۸). از آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (البینه، ۷) نیز خوبی مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند را می‌توان استفاده کرد.

معادل مفهوم نیک، نیکی و نیکان (خوب، خوبی و خوبان) نیز در قرآن وجود دارد که با آن‌ها، افعال یا اشخاص ارزش داوری شده‌اند. مانند واژه بر و ابرار. در قرآن، انفاق از آنچه انسان دوست می‌دارد، کار نیک شمرده و آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲) همچنین، ایمان به خدا و قیامت و... نیکی (کارهای نیک) شمرده شده‌اند: «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى...» (البقره، ۱۷۷)؛ هم‌چنان‌که قرآن درباره ویژگی‌های ابرار و نیکان فرموده است «إِنَّ الْأَبْرَارَ... وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً إِنْمَّا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِهِ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً» (الانسان، ۵ تا ۱۰).

معادل نیکوکاری و نیکوکار در قرآن نیز واژه‌های همچون احسان و محسن و صالح را می‌توان نام برد که به‌وسیله آن‌ها درباره افراد یا کارهای خوب ارزش داوری شده است. «وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ» (الصافات، ۱۱۳) «إِنَّ

۱. واژه خیر به معنای خوب و خوبی، در قرآن فراوان به‌کار رفته است؛ مانند (البقره، ۱۱۰) خیر به معنای خوب‌تر و بهتر نیز خیلی زیاد و نزدیک به شخصت‌بار در قرآن به‌کار رفته است؛ مانند (البقره، ۱۰۶) آگاهی نیز خیر به‌صورت جمع آمده است؛ مانند اخبار به معنای نیکان و خیرات به معنای نیکی‌ها؛ مثل آیه ۴۸ مائده (بهشتی، ۲۷).

۲. واژه خیر، در این کاربرد به معنای افعال التفضیل (بهتر) است که الف آن ساقط شده و مرخم «اخیر» است (المصطفوی، ۱۵۷/۳ و مصباح یزدی، ۶۰/۱).

اللَّهِ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (النحل، ۱۲۸).

در قرآن، افزون بر واژه احسان، با واژه صالح نیز درباره کارهای نیکو یا افراد نیکوکار ارزش داوری صورت گرفته است. مثل آیه «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۱۱۳ و ۱۱۴). در این آیه، بعضی از اهل کتاب به دلیل انجام دادن کارهایی مانند خواندن آیات الهی در دل شب و سر به سجده نهادن، ایمان داشتن به خدا و روز قیامت و فرمان دادن به کار پسندیده و بازداشتن از کار ناپسند و شتاب کردن در کارهای نیک، هم خود و هم عملشان صالح دانسته شده است. از تعبیر به صالحین، معلوم می‌شود این کارها از نظر قرآن نیک است و کسانی که این اعمال را انجام می‌دهند نیز نیکوکارند.

در قرآن، علاوه بر این که واژه صالح، وصف برای عمل آمده است، گاهی به افرادی خاص نیز صالح اطلاق شده و به این ترتیب، درباره این افراد ارزش داوری مثبت شده است؛ مانند حضرت عیسی و برخی از پیامبران در سه آیه «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۴۶) و «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (الانعام، ۸۵). یا درباره پدر دو پسر یحیی و عیسی، قرآن تعبیر به نیکوکار بودن او می‌آورد و در یک طبقه‌بندی، او را در طبقه نیکان قرار می‌دهد و این گونه درباره او داوری ارزشی می‌کند. «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (الکهف، ۸۲) از تعبیر صالحین و صالحین، خوب بودن این پیامبران و افراد برداشت می‌شود.

از برخی واژگان قرآنی نیز به‌طور غیرمستقیم می‌توان خوبی افراد را استنباط کرد. مانند واژه طیب و طوبی. طیب از ماده «ط.ی.ب» و در اصل به معنای چیزی است که حواس و نفس آدمی از آن لذت می‌برد (الراغب، ۵۷۲). به عبارتی، آنچه موردپسند و دل‌چسب و دلخواه انسان است را طیب و در فارسی، پاکیزه و پاک گویند و ضد آن خبیث است.

طیب اگر درباره انسان به کار رود، می‌توان به‌عنوان یک مفهوم ارزشی از آن استفاده

کرد و در این صورت طیب، به معنای پاک و خوب خواهد بود؛ چراکه انسان طیب، کسی است که از جهل و اعمال بد، پاک بوده و ایمان و عمل صالح در او متجلی باشد. چنین انسانی خوب و ارزشمند و موردپسند عقل سلیم خواهد بود. از این رو، قرآن درباره زنان و مردان خوب و بد این چنین فرموده: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» (النور، ۲۶).^۱

یکی از مواردی که در قرآن مفهوم پاکی و خوبی به‌عنوان محمول یا مسند در گزاره‌ای به‌کاررفته، آیه‌ای است که کلمه طوبی در آن استفاده شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُ» (الرعد، ۲۹)؛ در صورتی که طوبی در این آیه به معنای خوبی معنا شود.^۲

۲. مفهوم درست

واژه «درست» گاهی در علم منطق به کار می‌رود و به معنای مطابقت با واقع است که وصف قضیه قرار می‌گیرد، در این صورت واژه «درست»، یک ارزش منطقی را بیان می‌کند و گاهی در اخلاق به کار می‌رود و به یک ارزش اخلاقی اشاره می‌کند که در این صورت، برای ارزش‌گذاری اخلاقی نسبت به صفات و رفتارهای اختیاری به کار می‌رود. کار درست کاری است که باهدف اخلاق (کمال انسان، سعادت) تناسب داشته و به تبع آن مطلوب باشد. همینطور، از میان چند کار که تنها یکی از آن‌ها را می‌توان انجام داد، کاری درست است که با هدف اخلاق تناسب بیشتری داشته و مطلوب‌تر باشد.^۳

۱. علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید: به دلیل (أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ)، مراد از «خبیثات و خبیثین» و «طبیبات و طیبین»، مردان و زنان متصف به خبانت و طهارتند (الطباطبایی، ۹۵/۱۵).

۲. طوبی فقط یک‌بار در قرآن آمده است. طوبی بر وزن فُعَلی، مصدر طاب است، مثل بشری و زلفی و در اصل طیبی بوده به ضم طاء و سکون یاء که به دلیل ضمه ما قبل، یاء به واو تبدیل شده است. برخی نیز طوبی را مؤنث اطمیب دانسته‌اند. طوبی در آیه شریفه معانی مختلفی مانند زندگی پاک، خیر و خوبی، نام درختی در بهشت و... دارد. (الطریحی، ۱۱۱/۲؛ ابن‌منظور، ۵۶۴/۱).

۳. برخی، در تفاوت معنای خوب و بد با درست و نادرست معتقدند: خوب و بد مطلق هستند ولی صواب و خطا دو مفهوم نسبی هستند. ما در نخستین نگاه و صرف نظر از مرحله عمل با مفهوم خوب و بد سروکار داریم مثل این‌که اگر مقام عمل را در نظر بگیریم باید گفت: به طور مطلق راستگویی خوب و دروغگویی بد است. ولی در^۴

(مصباح، ۷۶ و ۸۶).^۱

در عربی معادل واژه «درست»، «صواب یا صحیح» است که به معنای ضد خطا می‌باشد (الطریحی، ۱۰۱). هرچه که خطا نباشد و به‌نوعی مورد تأیید قرآن قرار گرفته باشد، صواب و صحیح خواهد بود. در قرآن به چند شیوه می‌توان صحیح و خطا بودن افعال و تأییدات قرآنی را نسبت به آن کار به دست آورد. شیوه الف و ب به‌طور مستقیم و شیوه ج به‌طور غیرمستقیم است.

الف) آیاتی که در آن الفاظی مانند «لائم»، «لا حرج»، «لیس علیکم حرج»، «ما علیکم من سبیل»، «لا جناح»، «لیس علیکم جناح» و... به کار رفته است. برای نمونه «... فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (البقره، ۱۸۱ و ۱۸۲)، «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (التوبه، ۹۱)، «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (المائده، ۹۳) و «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (النساء، ۱۲۸). برای مثال، از «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» در آیه اخیر استفاده می‌شود، کار درست برای زن و شوهر، در صورتی که زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد، این است که از راه صلح و سازش با یکدیگر، به آشتی گرایند؛ زیرا سازش بهتر است.

→ مقام عمل، شرایط اضافی‌ای پیش می‌آید که با اینکه راستگویی خوب است اما راستگویی، نادرست است. البته گاهی با اینکه راستگویی خوب است درست نیز هست. بنابراین، دو مفهوم درست و نادرست نسبی هستند و در مقام عمل و نسبت به شرایط، درست و نادرست تعبیر آورده می‌شود (امید، ۵۱۶).

۱. به عقیده بعضی، تفاوت مفاهیم درست و نادرست با مفهوم باید و نباید در این است که باید و نباید مفاهیم الزامی‌اند و در آن جنبه تحریکی وجود دارد اما مفاهیم صواب و خطا و معادل‌های فارسی آن یعنی درست و نادرست، جنبه تحریکی ندارند. یعنی گزاره «این کار خطا (نادرست) است» به هیچ روی بیانگر الزام نیست. اما مفهوم درست و نادرست، مانند مفهوم خوب و بد هم نیستند که بیانگر یک ارزش‌گذاری صرف باشد بلکه مفهوم درست و نادرست، به نوعی، با الزام مرتبط هستند. کار درست یعنی کاری که برابر الزام اخلاقی صورت گرفته است و به تعبیر دیگر، کار درست کاری است که باید صورت می‌گرفت و کار نادرست کاری است که نباید صورت می‌گرفت. براین اساس، در مفهوم درست و نادرست، یک الزام کمی هست که شاید بتوان به جای درست، کلمه سزاوار را که نشان‌دهنده نوعی الزام خفیف است جایگزین کرد. نک: سیدموسی صدر، مقاله معیار تمایز مفاهیم اخلاقی از غیر اخلاقی، ص ۱۷ و ۱۸.

ب) از برخی واژگان دیگر همچون واژه صادق می‌توان درست‌کاری برخی اشخاص و درست‌کاری کارشان را استنباط کرد. در قرآن با استفاده از ماده صدق، به معنای درست‌کاری و راستی، درباره برخی اشخاص و کارها داوری مثبت شده است؛ مانند: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُنْصِرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (الحشر، ۸). در این آیه، مهاجرینی که خواستار فضل و خشنودی خدا هستند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، مردم درست‌کردار توصیف شده‌اند «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» و از این وصف روشن می‌شود چنین کارهایی که آنان انجام داده‌اند نیز درست بوده است.

حضرت مریم نیز در آیه «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» (المائدة، ۷۵) به صدق و درست‌کاری توصیف شده است و با صفت بسیار درست‌کار بودن از او تعریف شده است.

ج) آیاتی که بیانگر ثواب و پاداش الهی برای برخی افراد و افعال هستند. بازگویی آثار فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی خوبی‌ها و بدی‌ها از شیوه‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی است (حسینی، ۱۹). از اجر و پاداش‌های دنیوی و اخروی که بر برخی اعمال مترتب است و وعده‌های ثواب و بهشت که قرآن برای بعضی از کارها و افراد خوب داده، می‌توان استفاده کرد که اعمال این افراد صحیح و درست بوده و خود این افراد نیز انسان‌هایی درست‌کار و مورد تأیید قرآن بوده‌اند. به عبارت دیگر، در اینجا می‌توان از ثواب به صواب رسید؛ یعنی از ثواب‌هایی که خداوند وعده داده است، می‌شود به اعمال صواب و درست آن‌ها و درست‌کاری‌بودن این افراد پی برد؛ مانند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ تَقِيرًا» (النساء، ۱۲۴). آیه بیان می‌دارد: هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالحی انجام دهند، کار درست‌کاری انجام داده‌اند؛ زیرا قرآن پاداش عمل این شخص را بهشت قرار داده است. هم‌چنین آیاتی مثل: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ»

(آل عمران، ۱۷۲)، «... إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (الزمر، ۱۰). که در دو آیه اخیر، از اجر بزرگ و پاداش بی حسابی که خداوند برای اجابت‌کنندگان دعوت خدا و رسول خدا و صابران قرار داده است می‌توان استفاده کرد که این نوع کارها، کارهای درستی بوده است؛ چراکه روشن است، برای کار خطا و نادرست، خداوند و قرآن اجر و پاداشی آن‌هم در این سطح زیاد و بی حساب، در نظر نمی‌گیرد.

۳. مفهوم شایسته

یکی از مفاهیم بیانگر ارزش که بیشتر برای بیان ارزشمند بودن «افراد» به کار می‌رود، مفهوم شایسته است. مراد از شایسته در اینجا یعنی شایسته ستایش و مدح بودن است. شایسته همان مفهومی است که برخی در تعریف خوب بیان می‌کنند و خوب را همان شایسته و مستحق ستایش بودن، می‌دانند و همچون برخی از دانشمندان اسلامی و فیلسوفان غربی مانند آدامز، معتقد به رابطه مفهومی میان خوب و شایستگی ستایش هستند (مروارید و همتی مقدم، ۲۰۶ و ۲۱۶). در بسیاری از آیات قرآن کریم این مفهوم در باره «افراد» دارای فضیلت مانند پیامبران و انسان‌های با شخصیت مثبت استفاده شده که بدین وسیله می‌توان ارزش‌مند و شایسته بودن این افراد را فهمید. البته همان‌گونه که خود این «افراد» دارای ارزش و فضیلت می‌باشند، می‌توان گفت «کارهایی» که چنین انسان‌های فضیلت‌مندی انجام می‌دهند، ارزشمند خواهد بود. شایسته بودن برخی از «افراد» را در قرآن، می‌توان از جایگاه و مقام ارزشمندی که این اشخاص در «پیشگاه خداوند» دارند، استفاده کرد. برای نمونه، چنین افرادی مشمول محبت خدا، صلوات و رحمت خدا، مغفرت خدا، هدایت خدا، رضایت خدا، همراهی و حمایت خدا، نصرت و نجات خدا، گرامی بودن در نزد خدا، برگزیدگی از سوی خدا، قبولی نزد خداوند، تشکر از ناحیه خدا و برکت و تحیت خدا می‌باشند.^۱ در ادامه، اشاره‌ای به این آیات می‌شود.

۱. علی‌اکبر حسینی در مقاله اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی، به صورت مختصر تنها به چهار اسلوب ←

دوستی و محبت خداوند

از منظر قرآن هر رفتاری که محبوب خداوند باشد فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود و مؤمنان خود را ملزم به انجام آن می‌دانند (حسینی، ۱۶). در قرآن محبت خداوند نسبت به برخی افراد یا کارها ذکر شده است؛ مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُنتَهِرِينَ» (البقره، ۲۲۲). از این‌که خداوند توابین و پاکیزگان را دوست می‌دارد، معلوم می‌شود که از نظر قرآن، این دو گروه از انسان‌ها، اشخاصی شایسته هستند و توبه و پاکیزگی نیز دو کار شایسته و مطلوب برای انسان‌هاست. همین‌طور شایسته بودن انسان‌های متوکل، صبور، دادگر و جهادگر در راه خدا در این آیات: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹)، «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۶)، «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المائده، ۴۲) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ» (الصف، ۴).

صلوات و رحمت خداوند

صلوات که مفرد آن صلاه است، در قرآن به چند معنا آمده است؛ مثل دعا، نماز، ترحم، دین و... (الطریحی، ۲۶۴/۱). صلوات اگر از سوی خداوند باشد، بعضی گفته‌اند به معنای رحمت است و بعضی آن را به معنای ثنا و مدح الهی گرفته‌اند (ابن منظور، ۴۶۵/۱۴). به هر دو معنا (رحمت و ثنای الهی)، اگر صلوات الهی شامل حال برخی افراد شود می‌توان شایستگی آن‌ها را دریافت؛ مانند شایستگی و ارزش مندی کسانی که صابر هستند: «... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ» (البقره، ۱۵۵ و ۱۵۷).

→ اشاره کرده و بیان می‌دارد: مفاهیمی مانند رضا، سخط، خشنودی، خشم و محبت و عدم محبت خداوند نسبت به شماری از رفتارهای انسان، معیار هنجارهای اخلاقی در قرآن هستند. قرآن با کاربست این اسلوب بیانی در معرفی هنجارهای اخلاقی چهار عنصر محبت، رضایت، عدم محبت و خشم را نسبت به شماری از هنجارهای اخلاقی بیان می‌کند (صفحه ۱۵). همچنین صدری و رجبی در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، حب و بغض و خشنودی و خشم خداوند را از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در اخلاق اسلامی دانسته‌اند (صفحه ۴۴). این دو مقاله، بدون تفکیک میان گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی به کلیاتی به طور بسیار مختصر اشاره کرده‌اند.

مغفرت خداوند

از این‌که آمرزش الهی شامل برخی کارها و افراد شود، می‌توان ارزش این افراد و کارهای آنان را فهمید؛ مانند این آیات: «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (الملک، ۱۲)، «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه، ۸۲)، «وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (الاعراف، ۱۵۳)، «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ» (ص: ۲۴ و ۲۵). برای مثال، از آیه نخست، شایستگی و ارزشمند بودن افرادی که ترس نهانی از پروردگار خویش دارند، دریافته‌ای است.

هدایت خداوند

هدایت‌های الهی که برخی از افراد را فرامی‌گیرد، بیانگر ارزش و جایگاه بلند آن‌ها را نزد خداوند نشان می‌دهد؛ مانند متقین و جوانان مؤمن اصحاب کهف و کسانی که از پروردگارشان خشیت دارند و در این آیات به آن‌ها اشاره شده است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ... أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ» (البقره، ۲ تا ۵)، «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (الکهف، ۱۳)، «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدًى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ» (الزمر، ۲۳).

رضایت خداوند

در آیاتی همچون «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (الفتح، ۱۸)، «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَدَّمُونَ يُغْفِرُونَ لَهُمْ أَسْئَاتِهِمْ الَّتِي سَبَقَتْ إِيَّاهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَاتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...» (التوبه،

۱۰۰)، «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیلَ اِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ کَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا وَ کَانَ یَاْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ کَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا» (مریم، ۵۴ و ۵۵) که از رضایت خداوند نسبت به مؤمنان و حضرت اسماعیل سخن به میان آمده است، می‌توان شایسته و ارزشمند بودن آن‌ها را به‌دست آورد.

همراهی و حمایت خداوند

قرآن گاهی با بیان معیت و همراهی خداوند با عده‌ای از اشخاص یا حمایت از آن‌ها، ارزشمندی و شایستگی این افراد را بیان می‌دارد؛ مانند «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اسْتَعِیْنُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِیْنَ» (البقره، ۱۵۳)، «وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ... وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ» (التوبه، ۳۶ و ۱۲۳)، «اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَ الَّذِیْنَ هُمْ مُحْسِنُوْنَ» (النحل، ۱۲۸)، «اِنَّهُمْ لَنْ یُعْنُوْا عَنكَ مِنَ اللّٰهِ شَیْئًا وَ اِنَّ الظَّالِمِیْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ وَّلِیُّ الْمُتَّقِیْنَ» (البجانبه، ۱۹).

نجات و نصرت خداوند

نجات و یاری خداوند نسبت به برخی بندگان که در گرفتاری‌های بزرگی قرار گرفته بودند، از جمله نشانه‌های ارزشمند بودن آنان است. قرآن دربارهٔ پیامبرانی همچون حضرت نوح و موسی و هارون این‌گونه می‌فرماید: «وَ نُوحًا اِذْ نَادٰی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَنَجَّیْنَاهُ وَ اَهْلَهُ مِنَ الْکُرْبِ الْعَظِیْمِ وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِیْنَ کَذَّبُوْا بِآیَاتِنَا اِنَّهُمْ کَانُوْا قَوْمًا سُوْٓءَ فَاَعْرَفْنَاهُمْ اَجْمَعِیْنَ» (الانبیاء، ۷۶ و ۷۷)، «وَ لَقَدْ مَنَّا عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُوْنَ وَ نَجَّیْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْکُرْبِ الْعَظِیْمِ وَ نَصَرْنَاهُمْ فَاٰتَوْا هُمُ الْغَالِبِیْنَ» (الصافات، ۱۱۴ تا ۱۱۶).

گرامی بودن نزد خداوند

در آیه «یا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ اُنْثٰی وَ جَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَ قَبٰیِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳)، از این که گرامی ترین افراد در نزد خداوند با تقواترین آن ها معرفی شده اند، معلوم می شود افراد پرهیزکار، شخصیتی شایسته و ارزشمند دارند؛ هم چنان که از میان دو یا چند نفر که پرهیزکارند، پرهیزکارترین آن ها، شایسته ترین و ارزشمندترین هستند.

برگزیدگی از سوی خداوند

در آیاتی همچون «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳۳)، اصطفاء و برگزیدگی این افراد توسط خداوند متعال، دلیلی بر شایستگی و ارزشمندی این افراد است.

قبولی نزد خداوند

در قرآن آیاتی مانند «قَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَّبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ تَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ» (الاحقاف، ۱۵ و ۱۶)، «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (المائدة، ۲۷)، «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ...» (آل عمران، ۳۷) که از قبولی و پذیرش افراد و اعمال به وسیله خداوند سخن به میان آمده است، می توان به شایستگی و ارزشمندی این افراد و افعال آنان در نزد خداوند پی برد.

تشکر خداوند

تشکر و قدردانی خداوند از برخی افراد و افعال، یکی دیگر از مصادیق شایستگی و ارزشمندی است. در قرآن، سعی و کوشش مؤمنانه برای آخرت یکی از کارهای شایسته و ارزشمند است که قرآن این گونه بیان می کند: «مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (الاسراء، ۱۹).

برکت و تحیت خداوند

برکت به معنای زیادت و رشد (فراهیدی، ۳۶۸/۵) یا ثبوت خیر از ناحیه خداوند در یک چیز است و مبارک به چیزی گویند که در آن فایده ثابت باشد (الراغب، ۱۱۹). سلام و سلامت نیز به معنای برائت، عافیت و تحیت و احترام است (نک: ابن‌منظور، ۲۸۹/۱۲). سلامت یعنی برکنار بودن از آفات ظاهری و باطنی (الراغب، ۴۲۱) سلام برای دعا هم به کار می‌رود؛ اما اگر این سلام از ناحیه مردم باشد، به معنای سلام قولی است که در وقت روبه‌رو شدن با یکدیگر، به هم دعا کرده و سلامت را از خداوند برای همدیگر می‌خواهند و اگر در کلام الهی باشد، مراد سلام فعلی است؛ یعنی خداوند سلامت واقعی را که در بهشت محقق می‌شود به کسی اعطا کند (الراغب، ۴۲۲). در قرآن خداوند نسبت به برخی از انبیا واژه برکت و سلام را به کار برده است که اگر برکت به معنای زیادت یا ثبوت خیر از ناحیه خداوند باشد و سلام نیز به معنای احترام و تحیت خداوند باشد یا به عنوان اعطای سلامت توسط خداوند به ایشان باشد، می‌توان ارزشمندی آنان را از این آیات استفاده کرد؛ مانند: «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (الصافات، ۱۲۰)، «وَسَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ» (الصافات، ۱۸۱)، «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ بَشْرَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ» (الصافات، ۱۰۳ و ۱۱۲ و ۱۱۳).

ب) شر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقی منفی

مراد از شر اخلاقی یا مفاهیم ارزش اخلاقی منفی، مفاهیمی هستند که از آیات قرآن می‌توان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مفهوم «بد»، «نادرست» و «ناشایست» را از آنها استفاده کرد. این مفاهیم به ترتیب، در زیر بیان می‌شوند.

۱. مفهوم بد

در زبان فارسی، معادل مفهوم بد، مفاهیمی همچون زشت و زشتی نیز به کار رفته است.

۱. راغب در المفردات (ص ۴۲۳) معتقد است سلام به انبیا در این آیات، روشن می‌کند که خدا خواسته به پیامبران ثنا و دعا شود. در این صورت نیز از سلام که به معنای درخواست دعا و ثنا برای پیامبران است، شایستگی آنان فهمیده می‌شود.

در قرآن، برای این نوع مفاهیم (بد، زشت، زشتی) معادل‌هایی می‌توان جستجو کرد که بعضی از آیات قرآن به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند و بعضی به‌طور غیر مستقیم. آیاتی که به‌طور مستقیم به این مفاهیم اشاره دارند نیز بر دو قسمند. برخی از آن‌ها در قالب جمله فعلیه و برخی در شکل جمله اسمیه می‌باشند. مفهوم بد در جملات فعلیه، افعال ذم هستند. همانطور که گذشت، افعال مدح و ذم جامدند و همیشه به صیغه ماضی ذکر می‌شوند. اصل در افعال ذم، بئس است و گاهی کلمات دیگری مانند ساء و لاجبذا، جایگزین آن‌ها می‌شود. (یعقوب، ۱۲۵).

از افعال ذم، دو فعل بئس و ساء در قرآن به‌کار رفته و دلالت بر مفهوم بد دارد. در برخی از آیات قرآن، با استفاده از فعل ذم، درباره بعضی اشخاص و افعال، ارزش‌داوری‌های منفی صورت گرفته است که از این طریق می‌توان بدی این اشخاص و افعال را تشخیص داد. قرآن با فعل «بئس» می‌فرماید: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (المائد، ۶۲). در این آیه، قرآن با به‌کاربردن فعل بئس، ضمن مذمت کسانی که در گناه و تعدی و حرام‌خواری خود شتاب می‌کنند، این اعمال را «بد» ارزیابی کرده است؛ بنابراین، از دیدگاه قرآن، سرعت ورزیدن در گناه و تعدی و همین‌طور، حرام‌خواری، از نمونه کارهای بد هستند. هم‌چنان‌که مفهوم «بد» با فعل «ساء» در قرآن چنین آمده است: «اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (التوبه، ۹). در این آیه با فعل ذم ساء،^۱ از کار مشرکان، مبنی بر ایمان‌نیابوردن به آیات الهی و بازداشتن مردم از راه خدا، مذمت شده و این اعمال دارای ارزش منفی ارزیابی شده و بدین‌وسیله از طریق فعل ساء که دلالت بر بدی این اعمال می‌کند، می‌توان دیدگاه قرآن را درباره این کارها فهمید.

در قرآن، مفهوم بد در جملات اسمیه نیز به‌کار رفته است و واژگانی همچون شر و سوء بیانگر آن است. این دو واژه به‌معنای بد و بدی است. شر به‌معنای بد و بدی، در برخی

۱. ساء ما كانوا يعملون: «ساء»، فعل ماضی برای انشاء ذم است. فاعل آن، «هو» که در آن مستتر است و «ما»، نکره به‌معنای شیء است و به‌عنوان تمییز منصوب است (الکرباسی، ۳/ ۳۱۸).

آیات قرآن به کار رفته است؛ مانند آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الانفال، ۵۵) که از این آیه و از واژه «شَرَّ الدَّوَابِّ» بدی کفر و ایمان‌نیابردن را در قالب یک گزاره اخلاقی می‌توان استفاده کرد. آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرُّ لَّهُمْ» (آل عمران، ۱۸۰) نیز بیانگر بدی صفت بخل برای انسان است. همچنین است آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (البینة، ۶)، که قرآن با تعبیر «شَرُّ الْبَرِيَّةِ» کفار و مشرکان را بدترین آفریدگان خوانده است.

واژه سَوَاءٌ و سُوءٌ نیز از ریشه «س.و.ء» دارای چند معنا از جمله، معنای بدی و بد است. سَوَاءٌ (بدی) یکی از مصدرهای فعل ساء و اسم سُوء (بد) است (الفراهیدی، ۳۲۷/۷). آنچه بیشتر به این بحث و گزاره‌های اخلاقی ارتباط دارد، واژه سَوَاءٌ به شکل مصدری است که برای مثال در آیه زیر مصدر به معنای فاعل به کار رفته است: «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (الانبیاء، ۷۶ و ۷۷). در این آیه، قوم حضرت نوح، قومی بد (بدکار) توصیف شده‌اند.

در زبان فارسی، گاهی به جای بد، از واژه زشت و زشتی استفاده می‌کنند که معادل این واژه را در قرآن، از واژگانی همچون فحشاء و فاحشه می‌توان استفاده کرد. واژه سوء به معنای بدی بود؛ اما واژه فحشاء و فاحشه به معنای هر کار یا گفتاری است که بسیار زشت و بد باشد؛^۱ مانند: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (الاسراء، ۳۲) و «وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (النساء، ۲۲) که با کلمه «فاحشه»، در آیه نخست، زنا و در آیه بعدی، ازدواج با همسر پدر، به عنوان کاری بسیار زشت و بد ارزش‌داوری شده است.

همانگونه که در مفاهیم مثبت واژه احسان و محسن بیانگر نیکوکاری بودند در مفاهیم

۱. ما عظم قبحه من الأفعال و الأقوال (الراغب، ۶۲۶).

منفی نیز واژه افساد و مفسد نیز بیانگر بدی برخی افراد یا کار بد آنهاست. واژه فساد و فعل آن افسد واژه بسیار جامعی است که می‌تواند بر همه انواع بدی‌ها دلالت داشته باشد (ایزوتسو، ۴۳۱). انواع بدی‌ها، گاهی افراد بد هستند و گاهی کارهای بد. از جمله انسان‌های بد، فرعون بوده است که قرآن در باره او این‌گونه ارزش‌دآوری منفی می‌کند: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۴). کارهای بد نیز مانند کفر به خداوند و بازداشتن از راه خداوند است که قرآن این دو کار را از جمله کارهای بد می‌داند و در باره این کارهای بد این‌گونه ارزش‌دآوری می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ» (النحل، ۸۸).

از واژگانی که به‌طور غیرمستقیم می‌توان بدی افراد یا افعال را استفاده کرد، واژگان خبیث و نجس است که در قرآن به کار رفته است. واژه خبیث ضد طیب و به‌معنای ناپاک، ناپسند و پلید است. این تعبیر وقتی درباره انسان به‌کار می‌رود، به‌معنای کسی است که به‌واسطه کفر یا عمل ناصالح از پاکی درونی فاصله گرفته و از این رو، می‌توان او را در زمره بدان قرار داد. قرآن کافران را خبیث دانسته و آنان را در برابر مؤمنان پاک قرار داده و این‌گونه ارزش‌دآوری می‌کند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (الانفال، ۳۶ و ۳۷) یا فرموده است: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (النور، ۲۶) که منظور از خبیثات و خبیثون، زنان و مردان ناپاک و بد هستند.

نجس نیز به‌معنای ناپاکی و پلیدی است که این واژه هم به‌معنای ناپاکی ظاهری و هم ناپاکی باطنی است که در آیه زیر مراد از نجس، ناپاکی باطنی است (الراغب، ۷۹۱). و بدین صورت، کلمه نجس شبیه کلمه خبیث خواهد بود که با این واژه درباره مشرکان، ارزش‌دآوری منفی شده است و بدین وسیله می‌توان آنها را در طبقه بدان جای داد. «یا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (التوبه، ۲۸).

۲. مفهوم نادرست

واژه «نادرست» در باره کاری استفاده می‌شود که با هدف اخلاق (کمال انسان، سعادت) تناسب نداشته و به تبع آن نامطلوب باشد و از میان چند کار که هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌توان انجام داد، کاری نادرست است که با هدف اخلاق نامتناسب‌تر بوده و نامطلوب‌تر باشد (مصباح، ۷۶ و ۸۶).^۱

در عربی معادل واژه «نادرست»، «خطا» است. هر کاری که به دلیل نادرست بودن آن، در قرآن رد یا ابطال یا انکار شده یا کیفری برای آن تعیین شده باشد، می‌توان آن را از کارهای خطا و نادرست برشمرد. در قرآن به چند شیوه می‌توان نادرستی و خطا بودن برخی افعال را به دست آورد.

الف) واژگانی که بیانگر خطا و گناه بودن کاری هستند. برخی واژه‌ها در قرآن، همچون «خطا»، «جرم»، «ذنب»، «اثم»، «جناح»، «ثقل»، «سینئه»، «عصى»، «طغی»، «وزر»، «حیث»، «اقتراف»، «فجور»، «منکر»، «کبیره»، «صغیره»، «لمم»^۲ و مشتقات آن‌ها و... بر اعمالی اطلاق شده‌اند که از نظر دینی، می‌توان آن‌ها را نادرست شمرد. هر عملی که مصداق یکی از این عناوین باشد، نادرست و خطا محسوب می‌شود که باید از آن اجتناب کرد. در ادامه، به نمونه‌هایی از این آیات اشاره می‌شود.

۱. در تعبیری دیگر از درست و نادرست اخلاقی، گفته شده است که واژه‌های درست و نادرست گاه در مورد جملاتی که از واقعیت خارجی حکایت می‌کنند و حالت خبری دارند، به کار می‌رود مانند این که گفته شود: اینکه در هیئت بطلمیوس، زمین را مرکز عالم می‌دانستند، نظریه‌ای نادرست بود. نادرست در اینجا یعنی این سخن، «مطابق با واقعیت خارجی» نیست اما هرگاه این دو واژه و مترادف‌های آن مانند صحیح و غلط یا صواب و خطا، در جملات اخلاقی به کار روند، مقصود از درست و نادرست، «مطابقت و عدم مطابقت» نتیجه افعال اختیاری انسان با هدف و مطلوب واقعی اخلاق می‌باشد. نک: مجتبی مصباح، فلسفه اخلاق، ص ۳۳.

۲. درباره تفاوت مفاهیم ذکر شده، مانند فرق خطیئه، اثم، ذنب و جرم و... نک: مؤسسه النشر الاسلامی، معجم الفروق اللغویه؛ نورالدین الجزایری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات؛ ابی‌الهلل العسکری، الفروق اللغویه.

خطا

خطا در قرآن چند معنا دارد: گاهی به معنای گناه و انجام منهیات از روی عمد است (مؤسسه النشر الاسلامی، ۲۲۰) که به صورت خطاً (به کسر اوّل) و خاطیء گفته می‌شود (الطریحی، ۴۰۰/۲)؛ مانند آنچه در این آیه آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً» (الاسراء، ۳۱) و گاهی به معنای اشتباه است؛ یعنی کسی چیزی را قصد می‌کند اما به غیر آن اصابت می‌کند؛ مانند این آیه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» (النساء، ۹۲). در قرآن اگر خطا به معنای گناه عمدی باشد و آن را بر عملی اطلاق کرده باشد، نشان از نادرستی آن عمل خواهد بود؛ مانند آیه نخست که کشتن فرزندان از ترس تنگدستی، عملی نادرست شمرده شده و این عمل به عنوان خطا و گناهی بزرگ، توصیف شده است.

جرم

جرم در اصل به معنای قطع و جدا شدن است. به کار قبیحی که موجب می‌شود انجام واجبی قطع و ترک شود، جرم گویند (مؤسسه النشر الاسلامی، ۲۴۴). گناهکار را از این رو مجرم گویند که از حق جدا شده و به باطل گرایش پیدا می‌کند (الطریحی، ۲۸/۶) یا عمل صالحی را قطع می‌کند یا خود را از سعادت و رحمت الهی دور می‌کند. در قرآن به افرادی که از حق روی برتافته و خود را از سعادت و رحمت الهی دور کرده‌اند، مجرم گفته شده که از این تعبیر معلوم می‌شود عمل آن‌ها نادرست و خود نیز افرادی ناشایست هستند، مانند آیه «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (یونس، ۱۳) که در آن، به کسانی که ظلم کرده و با وجود دلایل روشن ایمان نیاورده مجرم اطلاق شده و بدین وسیله، عمل آن‌ها نادرست و خودشان نیاز ناشایست ارزیابی شده‌اند.

ذنب

ذنب که جمع آن ذنوب است به گناه یا به هر فعلی که عاقبتش وخیم است گفته می‌شود؛ زیرا جزای آن مانند دُم حیوان (ذَنب) در آخر است و از این‌رو، به گناه تبعه می‌گویند؛ چون جزایش در آخر و تابع آن است (الراغب، ۳۳۱) در قرآن در صورتی که به عملی ذنب اطلاق شده باشد، می‌توان از آن به‌عنوان یک عمل نادرست یاد کرد؛ مانند آیه «كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الانفال، ۵۲) که در این آیه، کفر به آیات الهی، یکی از مصادیق ذنب به شمار آمده و از نظر قرآن نادرست و خطا شمرده شده است.

اثم

اثم به معنای کارهایی است که انسان را از ثواب بازمی‌دارد (الراغب، ۶۳) و از روی تقصیر و عمدی (مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۵ و ۲۲۲) انجام می‌گیرد. در قرآن، دروغ بستن به خداوند (مانند ادعای یهود مبنی بر پاک بودن خویش در پیشگاه خداوند)، گناهی آشکار تلقی شده است و بدین وسیله بر نادرستی دروغ بستن به خداوند دلالت دارد: «أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» (النساء، ۵۰).

ب) از برخی واژگان دیگر همچون واژه فسق و فاسق می‌توان نادرستی‌کاری یا نادرست بودن برخی اشخاص را استنباط کرد. فسق به معنای خروج از راه حق و ترک امر خداوند و نافرمانی اوست (ابن‌منظور، ۳۰۸/۱۰) در قرآن گاهی با واژه فسق و گاهی به شکل اسم فاعل (فاسق)، از برخی از افعال یا افراد به‌گونه‌ای تعبیر آورده شده است که از آن می‌توان نادرستی آن کارها و افراد را استفاده کرد. برای مثال، درباره خوردن گوشت حیواناتی که در وقت ذبحشان نام خدا ذکر نشده است می‌فرماید: چنین گوشت‌هایی را نخورید؛ زیرا خوردن آن، فسق و خروج از شرع و فرمان الهی است: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» (الانعام، ۱۲۱) که با تعبیر «إِنَّهُ لَفِسْقٌ»، درباره چنین

خوردنی، ارزش داوری منفی شده است.

قرآن به هیئت اسم فاعل، منافقین را فاسق (کسی که از محدوده فرمان خداوند قدم بیرون گذارده و به کفر، ظلم یا سایر گناهان آلوده می‌شود) نامیده و می‌گوید: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» (التوبه، ۵۳)، بنابر صریح آیه، منافقان، چه از روی اختیار و میل و چه با کراهت و اجبار، انفاقی انجام دهند، خداوند از آن‌ها قبول نمی‌کند؛ چراکه آن‌ها قومی فاسق هستند. از تعبیر «إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ»، نوعی ارزش داوری منفی درباره آن‌ها فهمیده می‌شود؛ به این معنا که منافقین انسان‌های درست‌کاری نیستند؛ زیرا اگر انسان‌های درست‌کاری بودند، خداوند انفاق‌شان را قبول می‌کرد. هم‌چنین است آیه «وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الذاریات، ۴۶) که درباره قوم نوح بیان می‌کند خداوند بدان علت قوم نوح را پیش از اقوام دیگر هلاک ساخت که ایشان قومی فاسق بودند.

ج) آیاتی که بیانگر کفر و مجازات الهی برای برخی افراد و افعال هستند.^۱ از برخی آیات قرآن که به افعال یا افرادی وعده جزا و کفر دنیوی یا اخروی داده است می‌توان استفاده کرد که اعمال و رفتار این انسان‌ها، نادرست و خطا بوده است که دچار عذاب و مجازات در دنیا یا آخرت شده‌اند. همچنان که درست‌کار نبودن این افراد نیز فهمیده می‌شود. عذاب و مجازات «دنیوی» مثل عذاب قوم نوح و عاد و ثمود و... که قرآن می‌فرماید: «وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَاباً أَلِيماً وَعَاداً وَثَمُوداً وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبْيراً وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا السَّوْءَ» (الفرقان، ۳۷ تا ۴۰)، و در باره عذاب و مجازات «اخروی»، آیات قرآن بیان می‌دارد: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ

۱. صدری و رجبی، در مقاله خود با عنوان «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، ص ۴۴، به شکل بسیار گذرا یکی از شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی را وعده پاداش یا کیفرهای دنیوی یا اخروی به فرد یا گروه‌هایی می‌دانند که به دلیل داشتن یا نداشتن صفتی یا انجام دادن یا انجام ندادن عملی اختیاری، مستحق این پاداش‌ها یا کیفرها می‌شوند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (الحج، ۵۱)، «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (الاعراف، ۳۶). آیه آخر بیان می‌دارد کسی که آیات الهی را دروغ انگارد و از پذیرش آن تکبر ورزد، کیفر او در آخرت این است که همدم آتش خواهد بود و در آن جاودان است. از این وعده سخت به عذاب جهنم معلوم می‌شود که از نگاه قرآن چنین اعمالی نادرست و ناصحیح بوده که نباید انجام شود. در قرآن برخی آیات، به هردو عذاب و مجازات «دنیوی» و «اخروی» اشاره دارند، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (النور، ۱۹).

د) نادرستی برخی کارها را از بعضی دیگر از افعال و حروف که در قرآن، دلالت بر «رد» یا «انکار» یا «ابطال» کاری دارند نیز می‌توان استفاده کرد. در قرآن اگر کاری رد یا انکار یا ابطال شود، معلوم می‌شود که آن کار، خطا و نادرست بوده است.

«رد»، مثل اینکه با استفاده از برخی افعال (مثل لیس) و حروف (مثل ما) که به معنای نفی هستند و به آن‌ها ادوات نفی گفته می‌شود،^۱ انجام کاری رد شود؛ مانند: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا» (النساء، ۱۸)، «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (الاحزاب، ۳۶) و «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ» (الاحزاب، ۵۳) که از مای نافییه در آیه اخیر، نادرستی اذیت کردن رسول خدا استفاده می‌شود؛ چرا که خداوند با این تعبیر، اذیت کردن رسول خدا را خطا و نادرست شمرده است.

«انکار»، مانند اینکه قرآن با استفاده از همزه استفهام انکاری، برخی کارها را نادرست می‌شمارد. انکار گاهی برای تکذیب (انکار ابطالی) و گاهی برای توییح و سرزنش (انکار توییحی) است. در همزه استفهام که در معنای انکار به کار می‌رود، اگر انکار، ابطالی باشد، آنچه بعد از همزه می‌آید، واقع نشده است و مدعی آن دروغگوست و عمل او نادرست تلقی می‌شود؛ مانند: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا

۱. ادوات نفی عبارتند از: یک فعل و شش حرف؛ فعل لیس و حروف ما، لا، لات، ان، لن، لم و لما (یعقوب، ۶۹۳).

عَظِيمًا» (الاسراء، ۴۰). در این آیه، پندار مشرکان مبنی بر اختصاص دادن پسران به خود و اختصاص فرشتگان به عنوان دختر به خدا، انکار و ابطال شده و چنین پنداری غلط و خطا دانسته شده است. همچنین آیه «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (القیامه، ۳۶).

در استفهام انکار توییخی، آنچه بعد از استفهام می‌آید، واقع شده است؛ ولی فاعل آن به دلیل کاری که کرده، مذمت و سرزنش می‌شود و به همین دلیل کار او نادرست است؛ مانند: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ» (الصافات، ۹۵)، «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَ إِنَّمَا مَبِينَا» (النساء، ۲۰) (ابن هشام، ۲۴؛ الهاشمی، ۷۹؛ یعقوب، ۱۶۸). در این گونه آیات با توجه به انکاری که در قرآن به کار رفته است، می‌توان نادرستی فعلی را که انکار و نفی شده است، فهمید.

«ابطال»، ابطال به معنای نفی حکم سابق است و بیشتر با حرف اضراب «بَلْ» و حرف جواب «بَلَى» می‌آید و از آن، نادرستی امر باطل شده معلوم می‌شود. «بَلْ» به معنای اضراب ابطالی است. یعنی به واسطه بل حکم سابق که قبل از حرف اضراب (بل) آمده است را نفی و حکم بعد از آن را اثبات کند؛ مانند: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (السجده، ۲ و ۳)، که با حرف بل، ادعای مشرکان را که مدعی بودند قرآن بافته رسول گرامی اسلام است، ابطال می‌کند و چنین سخنی را نادرست می‌داند و سخن درست را این می‌داند که قرآن حقیقی است که از جانب خدا نازل شده است. «بَلَى» که حرف جواب است، بعد از نفی به کار می‌رود و نفی را ابطال می‌کند و در اثر ابطال نفی، امر منفی اثبات می‌شود (ابن هشام، ۱۵۳؛ یعقوب، ۲۰۱؛ الدقر، ۸۸). مانند: «رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (التغابن، ۷). در این آیه، گمان کفار به مبعوث نشدن در روز قیامت نفی شده و این عقیده، نادرست دانسته شده است.

۳) مفهوم ناشایست

در مقابل افراد شایسته، افراد ناشایست قرار دارند. براساس آنچه که در مفهوم شایسته گفته

شد، مراد از ناشایست، مفهومی است که در باره افرادی به کار می‌رود که مستحق مذمت هستند و هیچ شایسته مدح و ستایش نیستند.^۱ این افراد دارای شخصیتی منفی و غیرارزش‌مند هستند و «کارهایی» که نیز انجام می‌دهند، منفی و بی‌ارزش است. مفهوم ناشایست که در قرآن برای افراد دارای شخصیت منفی و رذیلت‌مند به کار می‌رود را از جایگاه و موقعیت بدی که این افراد در «نزد خداوند» دارند می‌توان فهمید. برای مثال، این افراد چنان جایگاه بدی در پیشگاه خداوند دارند که از محبت خدا، رحمت خدا، مغفرت خدا، هدایت خدا، رضایت خدا، همراهی خدا و پذیرش اعمال‌شان از ناحیه خدا، به دور هستند و این الطاف و عنایات الهی شامل حال آن‌ها نمی‌شود. در ادامه، به آیاتی از قرآن اشاره می‌شود.

دوری از محبت خداوند

در قرآن، دوست نداشتن خداوند نسبت به برخی افراد که دارای صفات یا افعال بدی هستند، بیان شده است؛ مثل: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (النساء، ۳۶)، «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (النحل، ۲۳) که از تعبیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ» روشن می‌شود که صفت تکبر (و فخر فروشی) یکی از صفات رذیله است و انسان‌های متکبر و مستکبر، اشخاص ناشایستی هستند؛ زیرا خداوند این افراد و صفاتشان را دوست نمی‌دارد. هم‌چنین است آیاتی مثل: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (الحج، ۳۸)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۷۷). «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الاعراف، ۳۱)

دوری از رحمت خداوند (لعنت الهی)

لعن به معنای طرد، راندن و دورکردن است که از روی غضب باشد. اگر این لعن از

۱. ناشایست در اینجا در مقابل شایسته است و این مفهوم شبیه سخنی است که در کتاب‌های کلامی و اصولی در باب ارتباط وثیق میان خوب و شایستگی ستایش و بد و شایستگی نکوهش ذکر می‌شود. به این معنا که خوب یعنی کاری که مورد مدح و ستایش همه عقلای عالم قرار گرفته و فاعل آن شایستگی و استحقاق ثواب اخروی را دارد و بد یعنی کاری که مورد مذمت و نکوهش عقلا بوده و فاعل آن مستحق عقاب اخروی است. نک: مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص ۷۷.

ناحیه خداوند باشد، در آخرت به صورت عذاب و در دنیا به شکل انقطاع از قبول رحمت و توفیق خداوند است و اگر لعن از ناحیه انسان باشد، به معنای نفرین نسبت به دیگری است (الراغب، ۷۴۱). لعن به معنای دوری از رحمت نیز گفته شده است (الطریحی، ۳۰۹/۶). در قرآن به صورت مکرر درباره برخی افراد با واژه لعن یاد شده که بیانگر دوری آنان از رحمت خداوند است و از آن ناشایست بودن این اشخاص استفاده می شود؛ مانند این آیات: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (هود، ۱۸ و ۱۹)، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (البقره، ۱۵۹)، «إِنَّ الَّذِينَ يُوذُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (الاحزاب، ۵۷)، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (البقره، ۱۵۹).

در قرآن گاهی با واژه های دیگری مثل «سُحِقُ» که به معنای دوری از رحمت الهی است،^۱ لعنت خداوند بیان شده است؛ مانند آیه «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (الملک، ۱۰ و ۱۱). برخی آیات دیگر نیز که با تعابیر دعایی، لعن و نفرین خداوند را بیان می دارند، می توان به این آیات ملحق ساخت؛ مثل آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (التوبه، ۳۰). در این آیه با تعبیر «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» که جمله ای دعایی و به معنای «لعنهم الله» است (فضل بن حسن طبرسی، ۳۷/۵) یهود و نصارا به علت ادعای فرزند داشتن خداوند، لعن شده اند و بدین وسیله ناشایست بودن آن ها معلوم می شود.

غضب خداوند

غضب به معنای خشم است. برخی گفته اند غضب شدیدتر از لعنت است و یهود مشمول

۱. سُحِقُ (با فتحه) به معنای به شدت کوبیدن و از بین بردن است و سُحِقُ (با ضمه) به معنای دوری است و وقتی در دعا به کار رود، مانند آیه سوره ملک، به معنای دوری از رحمت الهی است (نک: ابن منظور، ۱۰/۱۵۳).

غضب الهی قرار گرفتند؛ چون دشمن‌ترین افراد نسبت به اهل حق هستند (الطریحی، ۱۳۳/۲) این واژه هنگامی که درباره‌ی خداوند به‌کار رود، به‌معنای عقاب و اراده‌ی انتقام از گناهکار است (الطریحی، ۱۳۳/۲). از غضب الهی به‌روشنی ناشایست بودن کسان و ناشایست بودن کارهایی که خداوند بر آن‌ها خشم گرفته است فهمید؛ مانند این آیات: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (الاعراف، ۱۵۲)، «وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَأُؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (البقره، ۶۱)، «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه، ۸۱).

دوری از مغفرت خداوند

از این‌که برخی افراد به علت انجام برخی کارها از آمرزش و مغفرت الهی محروم هستند، می‌توان ناشایست بودن آن فرد و عمل او را دریافت؛ مانند کفار ظالم و برخی منافقان و مشرکین که در آیات زیر آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» (النساء، ۱۶۸)، «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (التوبه، ۸۰)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (النساء، ۴۸).

دوری از هدایت خداوند

دلالت و راهنمایی نشدن بعضی افراد به‌سوی راه درست و مقصد واقعی از سوی خداوند و رها کردن آنان به حال خود و گمراهی، نشان ناشایسته بودن این افراد است. در قرآن، از افراد و گروه‌هایی یاد می‌شود که از هدایت الهی محروم شده و در گمراهی قرار گرفته‌اند که از این گمراهی و محرومیت از هدایت، می‌توان شخصیت منفی آنان و ناشایست بودن این افراد را برداشت کرد؛ مانند فاسقین، اسراف‌کاران، دروغ‌گویان و ستمگران در این آیات: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ

اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (الصف، ۵)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۸)، «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» (الشورى، ۴۲ و ۴۴).

دوری از رضایت خداوند

نارضایتی خداوند از برخی افراد و کارهایشان، نشان از ناشایست بودن آنان و کارشان دارد؛ مانند کسانی که کفران و ناسپاسی از نعمت‌های الهی می‌کنند که این آیه بر آن دلالت دارد: «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (الزمر، ۷) یا ناخشنودی خداوند از کفر و پلیدکاری و سرکشی در نزد مؤمنین که این آیه بیان می‌کند: «وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...» (الحجرات، ۷). البته برخی امور در نزد خداوند مورد بغض و نارضایتی شدید است. در قرآن برخی چیزها مورد بغض شدید خداوند قرار گرفته است که از آن می‌توان شدت ناشایستگی آن افراد و کارشان را دریافت کرد؛ مانند آیه «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، ۲ و ۳) در این آیه، کسی که چیزی را که خود عمل نمی‌کند به دیگران بگوید، از آن با واژه «مقت» یاد شده است. مقت به معنای عملی است که در پیشگاه خداوند سخت مبعوض است.^۱

دوری از همراهی خداوند (برائت و دشمنی خداوند)

برائت و تبری به معنای کناره‌گرفتن و بیزاری جستن از چیزی است که مجاورت با آن ناپسند است؛ از این رو، گفته می‌شود: «از مرض بری شدم و از فلانی بری شدم.» (الراغب، ۱۲۱). این دوری و بیزاری اگر از ناحیه خداوند یا اولیای الهی و پیامبران نسبت به برخی افراد ابراز شود، شاهدی بر ناشایست بودن ایشان است؛ مانند این آیات: «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... أَنْ اللَّهُ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ...» (التوبه،

۱. مقت به معنای بغض شدید داشتن به کسی است که می‌بینی مرتکب کار قبیح است (الراغب، ۷۷۲).

۱ و ۳)، «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (الممتحنه، ۴)، «لَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (التوبه، ۱۱۴). در برخی آیات نیز این بیزاری در قالب دشمنی و عداوت خداوند نسبت به گروهی از افراد بیان شده است که می‌توان ناشایسته بودن آنان را کشف کرد؛ مانند آیه «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (البقره، ۹۸).

قبول نشدن در نزد خداوند

قبولی اعمال بعضی افراد از سوی خداوند، نشانه شایستگی آن افراد است. قبول نشدن و رد شدن یک انسان در نزد خداوند نیز نشان از ناشایستگی آن فرد است. در قرآن برخی اشخاص، مانند کسانی که دینی به جز اسلام انتخاب می‌کنند یا کسانی که پس از ایمان آوردن، کفر ورزند یا کسانی که به حالت کفر بمیرند، در نزد خداوند بی‌ارزش تلقی می‌شوند که آیات زیر بدان اشاره می‌کنند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، ۸۵)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ» (آل عمران: ۹۰ و ۹۱).

نتایج مقاله

۱. قرآن کریم هر دو مفهوم مثبت (خیر اخلاقی) و مفهوم منفی (شر اخلاقی) را هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند. همچنان که این مفاهیم به عنوان «محمول» یا «مسند» گزاره‌های اخلاقی، گاهی در قالب جملات فعلیه و گاه در قالب جملات اسمیه بیان می‌شوند.

۲. خیر اخلاقی که در قالب مفهوم ارزشی «خوب»، جلوه‌گری می‌کرد، به شکل «خوبی»

و «خوبان» (یا نیک، نیکی و نیکان) در آیات قرآن قابل استخراج بود. به این بیان که قرآن، به طور مستقیم، برای نشان دادن افعال یا افراد «خوب» (نیک، نیکو)، از فعل مدح «نعم» و اسم «خیر» و «حسن» در بیان احکام ارزشی خود در قالب گزاره‌های اخلاقی استفاده می‌کند. همچنان که برای بیان «خوبی» و نیکی امور، از واژه «بر» بهره می‌گیرد. افزون بر این، قرآن کریم، برای ایجاد مرز بندی میان خوبان (نیکان) و بدان، و معرفی طبقه خوبان، اصطلاح «صالح» و «محسن» یا جمع آنان یعنی «صالحین» و «محسنین» را به کار می‌برد. البته به صورت غیرمستقیم، از واژگانی مانند «طیب» و «طوبی» نیز می‌توانستیم افراد خوب را نیز شناسایی کنیم.

۳. خیر اخلاقی به شکل مفهوم ارزشی «درست» نیز به سه صورت در قرآن قابل استنباط بود. یکی، استفاده از قالب‌هایی که خطا و گناه را از انسان نفی می‌کرد، همچون «لا جناح»، «لا اثم»، «لا حرج»، «لیس علیکم حرج»، «لیس علیکم جناح» و «ما علیکم من سبیل»، دیگری، استفاده از واژگان «صادق» و «سوم»، آیتی که بیانگر ثواب و پاداش‌های الهی بود که صورت سوم به طور غیرمستقیم بر مفهوم درست، دلالت داشت.

۴. خیر اخلاقی در قالب مفهوم ارزشی «شایسته» در بسیاری از آیات قرآن کریم در باره «افراد» دارای فضیلت مانند پیامبران و انسان‌های با شخصیت مثبت به کار رفته بود که بدین وسیله می‌توان شایسته بودن این افراد را فهمید. شایسته بودن این افراد، از جایگاه ویژه‌ای که در نزد خداوند دارند معلوم می‌شود.

۵. در شر اخلاقی که به شکل مفهوم ارزشی «بد» نمایان می‌شد و گاهی از آن با واژه «زشت» نیز یاد می‌شود، قرآن گاهی به استفاده از «افعال» ذم «بئس و ساء» و گاهی با استفاده از «اسم»‌هایی همچون «شر»، «سوء» و «فاحشه»، بد بودن افعال یا اشخاص را در قالب گزاره‌های اخلاقی بیان می‌کند. همچنان‌که برای معرفی «بدان» و بدکاران، به طور مستقیم، از واژگانی همچون «مفسد و مفسدین» بهره می‌گیرد و به طور غیرمستقیم، در باره افراد بدکار، با تعابیری مانند «خبیث» و «نجس» ارزش داورِ منفی می‌کند.

۶. قرآن مجید، شر اخلاقی در شکل مفهوم ارزشی «نادرست» را به چهار شیوه بیان می‌دارد. یکی، با قالب‌هایی که بیانگر خطاکار یا گناه‌کار بودن انسان است و واژگانی همچون «خطا»، «جرم»، «ذنب»، «اثم»، «جناح» و... را به کار می‌برد، دیگری، استفاده از واژگان «فاسق» و «سوم»، بیان کیفرها و مجازات دنیوی و اخروی برای برخی اشخاص و افعال و چهارم، بهره‌گیری از اسلوب‌هایی که بر «رد»، «انکار» و «ابطال» کاری دلالت دارند.

۷. شر اخلاقی در شکلی که مفهوم «ناشایست» را نشان می‌دهد، در قرآن برای افراد دارای شخصیت منفی به کار می‌رود که ناشایستگی آنان را از جایگاه و موقعیت بدی که این افراد در نزد خداوند دارند می‌توان فهمید.

۸. در قرآن، خیر و شر اخلاقی یا مفاهیم ارزشی که به عنوان جملات و گزاره‌های اخلاقی (نه به عنوان مفردات)، به کار می‌روند هم در باره اشخاص و هم در باره افعال کاربرد دارند، هرچند مفاهیمی همچون خوب و بد و شایست و ناشایست، بیشتر در باره اشخاص و مفاهیمی همچون درست و نادرست، بیشتر در باره افعال به کار برده شده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، قم، مکتبه آیت اله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. احسانی، محمد، «شیوه تحلیل مفاهیم ارزشی قرآن؛ مقایسه دیدگاه اخلاقی ایزوتسو و آیت الله مصباح یزدی»؛ معرفت اخلاقی، سال دوم، ش ۲، ۱۳۹۰.
۵. احمدی، حسین، باید اخلاقی از منظر اندیشمندان معاصر اسلامی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۶.
۶. امید، مسعود، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای؛ ج ۲، تهران، فروزان روز، ۱۳۸۸.
۸. بهشتی، سید محمد، بایدها و نبایدها، (امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن)؛ ج ۳، تهران، بقعه، ۱۳۸۸.
۹. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰. همو، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
۱۱. حسینی موسوی جزایری، نورالدین بن نعمه الله، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ج ۳، طهران، الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۱۲. حسینی، علی اکبر، «اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۱۳۹۶.
۱۳. الدقر، عبدالغنی، معجم النحو، دمشق، مطبعه محمد هاشم الکتبی، ۱۳۹۵ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۰ق.
۱۵. سراج‌زاده، حسن، «جلوه مفاهیم الزام اخلاقی در اسلوب‌های قرآنی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵، ۱۳۹۸.
۱۶. صدر، سید موسی، «معیار تمایز مفاهیم اخلاقی از غیر اخلاقی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۳-۱۴، ۱۳۷۷.
۱۷. صدری، محمد جعفر و محمود رجبی، «ویژگی‌ها و شاخص‌های گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات»، اخلاق و حیاتی، شماره اول، پیاپی ۱۱، ۱۳۹۵.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، ج ۲، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۰. عالم‌زاده نوری، محمد، «تعریف مفاهیم اخلاقی و ساختارهای قرآنی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، پیاپی ۷۰، ۱۳۹۱.
۲۱. عسکری، ابوالهلال، الفروق اللغویه، ج ۱، القاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ق.
۲۲. فرانکنا، ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.

۲۴. کرباسی، محمدجعفر الشیخ ابراهیم، اعراب القرآن، ج ۱، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۲ق.
۲۵. مروارید، محمود و احمدرضا همتی مقدم، خوبی، الزام اخلاقی و امر الهی (بررسی تطبیقی آرای آدامز و متفکران شیعه)، ج ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۶. همو، فلسفه اخلاق، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق: محمدحسین اسکندری، ج ۹، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۲۸. مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق، ج ۳، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۲۹. همو، فلسفه اخلاق، ج ۱۲، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۳۰. المصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸.
۳۱. ملکیان، مصطفی، مهر ماندگار، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۳۲. مؤسسه النشر الاسلامی، معجم الفروق اللغویه، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «خیر و شر»، پژوهشنامه متین، شماره ۲۳ و ۲۴، ۱۳۸۳.
۳۴. هاشمی، احمد، جواهرالبلاغه، تحقیق و تنظیم، جمعی از اساتید حوزه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.
۳۵. هیر، ریچارد مروین، زبان اخلاق، ترجمه امیر دیوانی، قم: کتاب طه، ج ۱، ۱۳۸۳.
۳۶. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، تهران، استقلال، ۱۴۳۱ق.

